

## مبارزه پیر و جوان

در دومقاله پیشین که اولی تحت عنوان «سازمان ملل متحد و جوانان» در شماره ۷ مورخ ۱۳۵۲ و دومی تحت عنوان «طفیان نسل جوان» در شماره ۱۱ مورخ اردیبهشت ۱۳۵۳، جمله مسائل جهان بچاپ رسید علل بدبینی نسل جوان را در کشورهای مغرب زمین نسبت به سازمان ملل متحد به تفصیل شرح دادم. اینک در تعقیب آن دومقاله باید این نکته را یادآوری کنم که حتی عصیان نسل جوان در عصر ما فقط در مورد سازمان ملل متحد جلوه گری نمیکنند بلکه اصولاً «این نسل به عمه قواعد و نظامات کشوری و قوانین اخلاقی و دستگاههای آموزشی و تشکیلات خانوادگی و به عبارت دیگر به تمام وضع موجود با دیده بی اعتقادی و شک و تردید می نگرد و این بی اعتقادی او که همه این تاسیسات و نظامات و سازمانها را دربر میگیرد در این جمله خلاصه میشود که می گوید وضع موجود را با همه تشکیلات و تجلیات آن مردم سالخورده بوجود آورده اند و این سالخوردگان مشکلات و مسائل ما را درک نمی کنند و مشکلات جدید را که محصول زمان ماست میخواهند با نسخهها و راه حل های زمان خودشان چاره جوئی کنند از این گذشته جوانان ادعا میکنند که سالخوردگان بیشتر از آنکه ب فکر منافع طبقه جوان باشند اگر در اس امور قرار گیرند منحصر از منافع طبقه خود دفاع خواهند کرد و باین جهت باید آنها هر چه زودتر کنار بروند و جای خود را به جوانان بسپارند.

پیش از آنکه وارد ارزشیابی این اقوال و عقاید اکثریت طبقه جوان بشویم لازم است یادآوری شود که وجود نوعی مبارزه و کشمکش بین دو نسل جوان و پیر مخصوص عصر ما نیست بلکه این پدیده با شدت یا ضعف از قدیم الایام در تمدن های مختلف وجود داشته است مثلاً میدانیم که در دوره های باستانی که فقط زندگی قبیله ای وجود داشت مردان و زنان جوان بعضی از قبیله ها هنگام کوچ کردن پیر مردان و پیر زنان ناتوان را جامی گذاشتند تا آنها که قادر به شکار و تهیه وسائل معیشت خود نیستند از گرسنگی بمیرند یا شکار حیوانات درنده شوند و این رسم حتی امروز در بعضی از قبایل وحشی معاصر ادامه دارد.

ولی در اغلب تمدن های بزرگ از قبیل تمدن های خاور دور و هندوستان و تمدن زردشتی و یونانی و یهودی و مسیحی و اسلام همواره رعایت حرمت پیر مردان و پیر زنان توصیه شده است و در این توصیه گذشته از آنکه ملاحظات اخلاقی و انسانی در کار بوده این اعتقاد نیز

وجود داشته است که سالخوردگان بسبب تجربه ای که در زندگی اندوخته اند می توانند به جوانان ارائه طریق کنند و وجودشان در خانواده و جامعه از این حیث مفید باشد.

از طرف دیگر در اغلب این تمدن ها جوانی را با وجود محسناتی که دارد دارای عوارض و معایبی از قبیل غرور (غرور جوانی) - ساده لوحی - کم تجربه گی و خامی میدانسته اند از قول ارسطو فیلسوف نامور یونانی نقل می کنند که گفته است جوانی نوعی دیوانگی است.

اگر به کتب و امثال متعلق به فرهنگ ایران به ویژه فرهنگ اسلامی این سرزمین مراجعه کنیم در می یابیم که گاهی جوانان پیران را بسبب ناتوانی و غالباً پیران جوانان را به علت خامی و کمی تجربه و شدت غرور تحقیر یا تخطئه می کردند.

مثلاً در مورد تحقیر جوانان نسبت به پیران شاعر گوید

تازه جوانی ز سر ریشخند  
گفت به پیری که کمانت به چند  
پیر بخندید و بگفت ای جوان  
چرخ ترا نیز کند چون کمان

اسدی طوسی در همین معنی گوید :

جوان کش بود زهره و زورتن  
نبیند کسی برتر از خویشتن  
اما در مورد بی اعتقادی پیران نسبت به جوانان اشعار و امثال متعدد وجود دارد مثلاً  
فردوسی بزرگترین عیب جوانان را ناآزمودگی او میدانند و میگوید :

جوانان داننده با گهر  
نگیرند بی آزمایش هنر

اسدی طوسی در همین معنی گفته است :

جوان گرچه بینا دل و پرفسون  
بود نزد پیر آزمایش فزون  
باز اسدی طوسی درباره سادگی و نزلزل رای جوانان میگوید :

جوان را ره و رای گردان بود  
دلش بردن از راه آسان بود

همان شاعر معتقد است که در جنگ ها کار جوان باید فقط جنگ کردن و کار پیران

تدبیر باشد :

جوان کینه را شاید و جنگ را  
کهن پسر تدبیر و فرهنگ را

بمقیده مسعود سعد سلمان یکی از مایب جوانان این است که آنها نمیتوانند دانه  
داری کنند و اسرار خود را نگهدارند :

آری جوان و پیر همیدون چنین بودند  
کاین راز خود پدید کند و آن کند نهان

و بهمین سبب بقول مسعود سعد سلمان :

جوانی ز دیوی نشان است از ایرا  
که صحبت ندارد خرد با جوانی

مولوی فرماید :

آنچه در آئینه می بیند جوان  
پیراندر خشت پیش از آن

این اندرز نیز از حافظ است :

جوانا سر متاب از پند پیران  
که رای پیر از بخت جوان به

ولی نکته قابل توجه این است که اصولاً در فرهنگ ایران خود جوانان تحت تأثیر تربیت و سنن خانوادگی به تفوق پیران در رای و اندیشه و تجربیت معتقد و مترف بوده اند چنانکه اسدی طوسی گوید :

جوان را اگر چه سخن سودمند  
ذ پیران نکو تر پذیرند پند

در سنت اسلامی ایران مخصوصاً در قوت که نوعی تصوف عملی و جوانمردی است احترام به پیران بارها توصیه شده و اگر گاهی جوانی برخلاف این توصیه عمل کرده مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است ، چنانکه احمد افلاکی مولف مناقب المارین ( م ۷۶۰ هجری ) نقل کرده است وقتی مولانا جلال‌الدین محمد ( مولوی ) جوان بی‌ادبی را درجائی بلندتر از پیران نشسته دید ، این واقعه را نقل کرد که روزی حضرت علی‌ابن‌ابیطالب به نماز صبح مسجد رسول میرفت . در میان راه دید که پیرمردی یهودی پیش میرود امیر المؤمنین از آنجا که قنوت و مروت اخلاق او بود محافظت ادب پیر کرده پیش نگذشت و آهسته آهسته دهبی او میرفت ، افلاکی پس از نقل این حکایت از قول مولوی میگوید که علی با یهودی پیر تا این حد احترام میکرد ولی مسلمانان این عصر از رعایت ادب نسبت به پیران مسلمان هم خودداری میکنند ،

\*\*\*

باید بخاطر آورد که از قرن ۱۹ که در اروپا از کان سنت‌های دوره رنسانس و تمایلات مسیحی سستی گرفت بتدریج اعتقاد جوانها نسبت به پیرها رویه کاهش گذاشت و آثار این امر در ادبیات دوره رمانتیک و همچنین ادبیات واقع‌گرا ( رئالیست ) و طبیعت‌گرا ( ناتورالیست ) آشکار شد . اما قرنی که در آن عصیان جوانها نسبت به پیرها به نقطه اوج رسید قرن بیستم مخصوصاً سالهای بعد از دو جنگ بزرگ جهانی است که مقداری از علل این عصیان را در دو مقاله پیشین شرح دادم .

رویه‌رفته می‌توان گفت که در قرن بیستم اروپا ورق کاملاً برگشته و برخلاف قرون سابق که پیرها جوان‌ها را بعلت جوانی و بی‌تجربگی لایق سرپرستی امور نمی‌دانستند در قرن بیستم جوانها پیران را به محافظه‌کاری و تمسب و عدم درک مقتضیات زمان متهم می‌کنند و این وضع مخصوصاً در جامعه کارگری و در طبقه روشنفکر شهرنشین کشورهای اروپائی کاملاً مشهود است و فقط امروز در بعضی از کشورهای طبقه کشاورز اروپا هنوز آثاری از سنت احترام جوانان نسبت به پیران و اعتقاد به روشن‌بینی و تفوق فکری آنان باقی است .

بزرگترین عامل این بی‌اعتقادی اکثریت جوانان نسبت به سالخورده‌گان در اروپا و آمریکا نفوذ و گسترش تمدن صنعتی و سست شدن پیوندهای خانوادگی و بیش از هر چیز مجبور شدن جوانان از سن بلوغ به تحصیل معاش و قطع حمایت مالی خانواده از آنهاست به بیان دیگر برخلاف نظام پد سالاری که فرزندان در تمام مدت عمر والدین نوعی وابستگی مالی

بانان داشتند و خود را حتی بعد از سن بلوغ از هر حیث محتاج بانان نمی‌کردند در قرن بیستم اروپا و آمریکا حمایت مالی و حتی گاهی اخلاقی پدر و مادر از فرزندی به مجرد رسیدن او به سن بلوغ قطع می‌شود و با این وصف غالباً پدران و مادران نمی‌خواهند در راه و روش زندگی فرزندان خود پس از بالغ شدن آنها دخالت کنند و همین امر موجب مقاومت و عصیان آنها می‌شود.

در کشورهای اروپائی تجدید نظرهای متوالی در قانون ارث نیز امکان استفاده فرزندان را از ثروت و ماترک والدین روز بروز کمتر می‌کند زیرا اگر او بین ثروتمند باشند بموجب قانون ارث قسمت اعظم ثروت آنها بعنوان مالیات بر ارث به صندوق دولت می‌رود و اگر ثروتمند نباشند از این حیث چشم‌داشتی نسبت به ارثیه آنها باقی نمی‌ماند. پس می‌توان گفت که در کشورهای مغرب‌زمین بهمان نسبت که احتیاج مادی فرزندان به خانواده کمتر می‌شود و خودشان ناگزیر می‌شوند که از سن بلوغ در صدد تامین معاش خود برآیند حس استقلال آنان نیز در برابر خانواده بیشتر می‌گردد و گاهی این حس استقلال بصورت بسی اعتقادی و بی‌اعتمادی و عصیان نسبت به پدر و مادر تجلی می‌کند.

با این وصف باید گفت که این اعتراض و احساس استقلال و طغیان طبقه جوان نسبت به سالمندان در آمریکا و اغلب کشورهای اروپائی بیشتر جنبه اصولی دارد و بدین سبب با صرف نظر از وجود یک نوع کشمکش بین جوانان و سالمندان در زمینه اجتماعی و خانوادگی نفوذ افراد جوان در تشکیلات هیئت حاکمه هنوز بسیار محدود است زیرا در آن کشورها چون پایه حکومت بر انتخابات آزاد گذاشته شده است بدیهی است که اکثر کسانی در انتخابات توفیق حاصل می‌کنند که سالها در داخل احزاب و سازمان‌های صنفی مبارزه کرده و شهرت و معروفیت و محبوبیتی بدست آورده باشند و تحصیل چنین شهرت و معروفیتی جز با گذشتن چند سال از سن آن اشخاص، بحدی که وارد طبقه میانه سال گردند، میسر نمی‌شود. به همین دلیل اگر امروز آماری از افراد هیئت‌های حاکمه شامل وزراء و کارمندان عالی رتبه و مدیران کارخانه‌ها در آمریکا و کشورهای اروپائی فراهم آید معلوم خواهد شد که هنوز در آن کشورها اکثریت این قبیل افراد از سالمندان و حتی از سالخوردگان (که در طبقه سنی بالاتر از پنجاه سال قرار دارند) هستند.

اما در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه در این مورد جریان جالب توجه دیگری وجود آمده است باین معنی که در این کشورها چون اکثریت افراد تحصیل کرده مخصوصاً در زمینه‌های علمی و فنی و مدیریت جدید جوان هستند و عده این نوع تحصیل کردگان در در طبقات سنی بالاتر بسیار کم و در حکم نادر و معدود و محدود است از این رو غالباً اکثر مشاغل حساس حکومتی در آن قسمت از کشورهای در حال توسعه که وارد عصر صنعتی شده‌اند به جوانان (حتی گاهی بدون تجربه قبلی در آن مشاغل) تفویض شده است و در بعضی از این کشورها غلبه عده افراد جوان در رأس مشاغل مهم بحدی زیاد است که گاهی تصور می‌شود که در این کشورها اعتقاد بر این است که اصلاً کاردانی و مدیریت و درک و فهم مسائل را بطنه مستقیم با جوانی دارد و با در این کشورها بزرگ‌عموم افراد میانه سال و سالخورده همچنانکه جسماً فرسودگی‌هایی پیدا کرده‌اند از لحاظ با زده فکری و توانائی مدیریت و حل و عقد امور نیز باید

از کار افتاده محسوب شوند . اما باید گفت که این وضع و این طرز تفکر در کشورهای در حال توسعه هم نمی‌تواند دوام پیدا کند زیرا همان مدیران و اعضاء جوان هیئت حاکمه که حداقل معلومات فنی لازم یا کافی را دارند و در عمل نیز با خصوصیات مشاغل و اوضاع اجتماعی کشور و شرایط واقعی پیشرفت صنعتی و اقتصادی پس از مدتی تجربه آشنا میشوند در آینده با آسانی و بزودی جای خود را به جوانترها نخواهند داد . به بیان دیگر میتوان گفت که وضع کنونی کشورهای در حال توسعه از حیث غلبه جوانها در مشاغل مهم مدیریت امری گذرا و استثنائی است و به زودی روزی خواهد رسید که این کشورها نیز پس از ورود به مرحله توسعه یافتگی در این روشها ناگزیر تجدید نظر خواهند کرد و اکثریت مدیران را ناگزیر از میان افراد میانه سال انتخاب خواهند نمود .

اگر اشتباه نکنم کشور ایران نیز قریب ده یا نوزده سال است که بعلمت جهش سریع صنعتی و اقتصادی در همین مرحله از سپردن اکثر کارهای حساس بجوانان سیر میکند ولی این وضع بدلائلی که گفته شد در ایران نیز نمیتواند مطابق اصول جامعه شناسی دوامی داشته باشد زیرا تا چند سال دیگر که همین افراد جوان مدیر برحله میانه سالی و کهنلت خواهند رسید هم تجربه بیشتر در کارها پیدا خواهند کرد و هم اکثرا از حیث معلومات فنی با جوانان آن روزی برابری خواهند داشت و بدین جهت با توجه به ضرورت پیشرفت کارها امکان پذیر نخواهد بود که با آسانی امروز جای آنان به جوانان شاید با معلومات ترویجی مسلماً کم تجربه تر از آنها سپرده شود ،

بنابر آنچه گفته شد شاید صلاح در این باشد که برای اینکه کودکان امروز و جوانان ده یا نوزده سال آینده ، پس از رسیدن به سن رشد و تکمیل معلومات یکنوع سرخوردگی پیدا نکنند و در صف اعتراض کنندگان در نیایند باید هم از اکنون بوجه مقتضی به آنها تفهیم شود که وضع امروز و سپردن اکثریت کارها بدست جوانان بعلمت مقتضیات جهش سریع صنعتی کشور و وضعی کاملاً استثنائی است و قوانین اجتماعی در آینده ایجاب خواهد کرد که آنها در آینده قبل از تصدی مقامات درجه اول و قبل از آنکه به سرعت دهر-سازمانی کشور بمساجد عالیه راه یابند باید مدتی کار کنند و تجارب لازم علاوه بر معلومات خود جهت جانمایی افراد کنونی بدست آورند .

و باز بهتر است به جوانان آینده از هم اکنون یاد آوری شود که کشور مادر ظرف ده یا نوزده سال اخیر بسبب سرعت دگر گونیهای صنعتی و اقتصادی و اداری ناگزیر شده‌ای از میانه سال ها را که در بین آنها افراد کارآمد کم نیست و در واقع ذخیره‌ای برای نیروی انسانی محدود کشور محسوب میشوند کنار گذاشته و فدا کند اما تکرار این روش همیشه‌میسر نخواهد بود و وضع فعلی پس از چند سال تعادلی شبیه آنچه امروز در کشورهای کاملاً توسعه یافته دارد ، پیدا خواهد کرد .

آخرین نکته که در این باب یاد آوری آن ضروری بنظر میرسد این است که در تمدن و فرهنگ کهن سال ایران اصل احترام به سالخوردگان یکی از اصول دیرین اخلاقی است که از لحاظ انسانی دارای ارزش خاصی است و اگر امروز کشور ما بر اثر فشار مقتضیات دگرگونی سریع صنعتی ناچار شده است اکثریت مسئولان امور را از میان جوانان انتخاب

کنند این الزام واجبار اجتماعی را نباید تعبیر به یکنوع انکارمقام و شخصیت و ارزش انسانی طبقات سالخورده و میان سال کرد و گرنه ممکن است برخلاف مطلوب در کشور ما هم یکنوع مبارزه غیر انسانی شبیه بمداوت که بعضی از جوامع دیگر خصوصاً جوامع غربی بین طبقات جوان و سالخورده پیدا شده است پدید آید .

ناگفته نماند که اصولاً در اغلب کشورهای مغرب زمین بجهاتی که مجال تفصیل درباره آنها نیست موضوع مبارزه پیر و جوان بشکل نامعقول و گمراه کننده ای مطرح شده است و امید میرود که نظیر آن در کشور ما که دارای يك تمدن انسانی والائی است پدید نیاید ، زیر اگر فرضاً در مبارزه بین طبقه کارگر و کارفرما یا مبارزه زنان با مردان میتوان به توجیهی قائل شد در مبارزه جوان و پیر چنین توجیهی میسر نیست باین معنی که هرگز صنف کارگر مبدل به صنف کارفرما نمیشود و هرگز ( جز در موارد استثنائی طبیی ) يك زن مبدل بیک مرد نمیشود و بسدین سبب اگر چه مبارزه کارگر با کارفرما و مبارزه زن با مرد در يك تمدن مبتنی بر حسن تفاهم نامعقول است ولی باز وجه تعلیلی دارد در صورتیکه مطابق اصول مسلم طبیعت هیچ جوانی نیست که روزی پیر نشود و هیچ پیری نیست که روزی جوان نبوده است . بنابراین ، این ادعای رایج در بعضی از جوامع غربی که سالخوردگان نمیتوانند مسائل جوانان را درک کنند یا نمیخواهند از منافع آنها دفاع کنند ادعائی واهی و باطل است زیرا اولاً چنانکه گفته شد همه سالخوردگان روزی جوان بوده اند و نمیتوان گفت که آنها روحيات و مشکلات و خواستهای جوانان را درک نمیکند ثانیاً همین سالخوردگان اصولاً پدر یا مادر یا برادر یا خواهر چند جوان در خانواده خود هستند و دفاع از منافع آنها برای آنان حکم دفاع از منافع خودشان را دارد .

نتیجه آنکه در جامعه امروزی ما باید سعی شود که مطابق سنت های بسیار پسندیده تمدن و فرهنگ کهن سال ایران همواره حسن تفاهم و ادب و نزاکتی بین جوانان و پیران برقرار باشد و از صف آرائی این دو طبقه از جامعه که در معنی در حکم طبقه واحدند در برابر یکدیگر احتراز بعمل آید تا کشور ما در عین استفاده کامل از نیروی جوانان بتواند یکی از اصول مسلم مدنیت انسانی و معنوی خود را حفظ کند و اصالت فرهنگی خود را در این باب از دست ندهد .